



روایت فتح

(تصویر ۱ تا ۱۷ کمیک)

حکایت ما با آمریکا یه حکایت قدیمیه!

اصلاً مربوط به امروز و دیروز نیست! نزدیک ۵۰ ساله که عمو سام میخواد با هر ضرب و زوری ما زیر بار استعمارش بریم؛ مثل قبل انقلاب. اما همه می دونن که ما حرف زور تو کتمون نمیره!
و اما بعد!

اگه بخوام داستان جنگ ۱۲ روزه رو تو یه جمله بگم، باید بگم:

این داستان، قصه‌ی ایستادن یه ملت، مقابل همه ی زورگوهای کل دنیا بود.

همه چیز از وقتی شروع شد که آمریکا به ایران یه مهلت ۶۰ روزه برای مذاکره داد. طوری که انگار مذاکره حق طبیعی اونه و هر چی هم میگه ایران حتماً باید قبول کنه! حتی تهدید کرده بود که اگه ایران سر میز مذاکره نیاد، به ایران حمله می‌کنه.

از اون طرف اسرائیل وارد ماجرا شد و نقشه‌های حمله به ایران رو رو کرد، اصلاً آماده ی جنگ بود. آمریکا هم پشتش و ایستاد. وقتی آمریکا پشت اسرائیل میاد یعنی هر دوشون مطمئنن که تو جنگ برنده می‌شن... و همین شد که اسرائیل صبح روزی که قرار بود برا عید غدیر آماده بشیم جنگ رو شروع کرد!!!

ولی بدجور ضدحال خوردن. چه جوری؟ براتون میگم.

(تصویر ۱۸ تا ۳۲ کمیک)

هم آمریکایی‌ها و هم اسرائیلی‌ها تا مطمئن نباشند در جنگی پیروز هستند، حمله نمی‌کنند. پس شما وقتی می‌بینی آمریکا حامی اسرائیل شد و نتانیاهو هم حمله کرد، یقین داشته باشین که آنها احتمال پیروزی خود را صد و یک درصد می‌دانستند. و اینگونه شد که اسرائیل جنایت خود را آغاز کرد

(تصویر ۳۳ تا ۴۳ کمیک)

می دونی چه اتفاقی افتاد که نقشه های امریکا و اسرائیل نقش بر آب شد؟

اول) مردم روز اول جنگ که عید غدیر هم بود اومدن تو خیابونا و اتحادشون رو به رخ همه ی جهان کشیدن

دوم) رهبر ایران یه سخنرانی حماسی و استدلالی انجام داد و روحیه نظامی سپاه و ارتش رو بالا برد و روحیه ی دشمن رو له کرد

سوم) امریکا عقب کشید و دوباره حرف از مذاکره زد و اسرائیل هم گفت ما برای حمایت از مردم ایران به ایران حمله کردیم!!!! قصد دیگه ای هم از جنگ نداشتیم!

چهارم) با اینکه تو چهار روز اول، اسرائیل از نظر نظامی از ما برتر بود؛ اما با تدبیر رهبر و سران نظام، بدون معطلی فرماندهان جدید جایگزین فرماندهان شهید شدن و ورق جنگ به نفع ما برگشت.

(تصویر ۴۴ تا ۶۴ کمیک)

روز چهارم جنگ، ما خودمون رو کامل پیدا کرده بودیم، اتحاد ملت به اوج رسید و موشکای ایرانی درست و دقیق تو قلب اسرائیل فرود میامدن.

حالا غرب، حسابی به خودش ترسیده بود و شورای مسلمون منطقه، ایران رو حمایت می کردن.

آقا هم باز محکم تر و جانانه تر صحبت کرد و باعث قوت قلب داخل شد و ترسِ توی دل دشمن رو تشدید کرد.

نتانیاها هم که دیگه خیلی ترسیده بود و مثل سگ کتک خورده گیج بود؛ می خواست آمریکا رو بیشتر وارد جنگ کنه.

برای همین اولش که ترامپ، ایران رو تهدید کرد. نتانیاهو هم خواست تا تهدیدش رو خشن تر کنه و همه ی تقصیر ها رو گردن رهبر ایران بندازه. طوری که انگار این جنگ رو ایران به راه انداخته !

(تصویر ۶۵ الی ۷۷ کمیک)

بالاخره آمریکای احمق تهدید خودش رو عملی کرد و به بهانه های دروغکی؛ پایگاه های هسته ای ایران رو زد اما به نفعش تموم نشد. چون ایران خیلی سریع پایگاه بزرگ آمریکا رو توی قطر با خاک یکسان کرد.

حالا فضای رسانه ها و جوامع بین المللی علیه غرب بود. حتی خود غربی ها هم موضعشون رو تغییر دادن و از آمریکا و اسرائیل انتقاد کردن.

ترامپ که حسابی احساس آبرو ریزی می کرد؛ سعی داشت ایران رو آرام کنه. نتانیاهو هم که از اونور بدجوری خودش و کشورش رو توی بد باتلاقی می دید. برا همین دوباره کاملاً دست به دامن آمریکا شد تا از این منجلا ب درش بیاره.

(تصویر ۷۸ تا ۷۹ کمیک)

به گفته ی خود ترامپ، اونا به زور تونسستن خودشون رو از این جهنم بیرون بکشن. آخر کارم، ایران موشک آخر رو زد و پیروزی رو به اسم ما ثبت کرد.

رهبر انقلابم با وجود تهدید های جانی جدی و شدیدی که از سمت اسرائیل وجود داشت. تو مراسم ملیونی عاشورای همون سال علنی شرکت کرد و نشون داد که تهدیدای دشمن، هیچ و پوچ و تو خالیه.